

## پیک یزدان

سخنران: دکتر نصرت‌الله محمد حسینی

تاریخ اجراء: ۴ اکتبر ۲۰۰۲

سخنرانی چهل و پنجم

موضوع: حضرت بهاء‌الله - عزیمت از بغداد به استانبول

**رادیو پیام دوست:** شنوندگان عزیز رادیو پیام دوست، در برنامه امروز آقای دکتر نصرت‌الله محمد حسینی استاد پیشین دانشگاه طهران و پژوهشگر بهائی، شرح تاریخ و تعالیم دیانت بهائی را پی می‌گیرند. این بحث بخشی از بحث کلی ایشان در باره تاریخ و تعالیم آئین‌های آسمانی به ویژه وحدت اساس ادیان الهی است.

**دکتر محمد حسینی:** بسیار سپاسگزارم، شنوندگان عزیز و پرمهر و باوفای رادیو پیام دوست، پس از درود فراوان، هفته گذشته بیان وقایع ایام حیات حضرت بهاء‌الله را در بغداد به پایان بردیم و به اختصار در خصوص اظهار امر آن حضرت در باغ رضوان سخن گفتیم. همچنین اهمیت این واقعه تاریخی را کاویدیم زیرا در آن باغ، مظهر الهی زمان و مؤسس صلح عمومی در عالم مقام عظیم حضرتش را به تصریح اعلام فرمود، و نیز به عرض رسید که به علت صدور فرمان سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی مبنی بر تبعید حضرت بهاء‌الله از بغداد به استانبول آن حضرت بغداد را ترک فرمودند. ولیکن همانطور که دانستیم لحن نامه عالی پاشا وزیر امور خارجه عثمانی خطاب به نامق پاشا والی بغداد در خصوص عزیمت حضرت بهاء‌الله از بغداد و سفر به استانبول بسیار مؤدبانه بود. به هر حال حضرت بهاء‌الله با اعضاء عائله مبارک و گروهی از اصحاب از عراق عازم شهر استانبول شدند. در آخرین ماه‌های اقامت حضرت بهاء‌الله در بغداد و نیز ایام توقف در باغ رضوان ده‌ها لوح از قلم حضرت بهاء‌الله نازل گردیده است که متأسفانه فرصت معرفی آنها نیست. در لوح معروف بلبلان الهی در خصوص ظهور مبارک در باغ رضوان و اصولاً اظهار امر حضرتشان به عین عبارت می‌فرمایند:

«ای بلبلان الهی از خارستان دلت به گلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی فرمائید. مژده به جان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ... چشم‌ها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوش‌ها را مژده دهید که هنگام استماع آمد. دوستان

بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و هدهدان سبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده. ای عاشقان روی جانان غم فراق را به سرور وصال تبدیل نمائید.»  
تا آنکه می‌فرمایند:

«پرده از بصر دل بردارید تا جمال دوست بی حجاب ببینید... ای بلبلان فانی در گلزار باقی گلی شکفته که همه گلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی‌مقدار. پس به جان بخروشید و از دل بسروشید.»

سپس می‌فرمایند:

«چه شبها که رفت و چه روزها که گذشت... و جز به اشتغال دنیای فانی نَفَسی بر نیامد. سعی نمائید تا این چند نَفَسی که باقی مانده باطل نشود. عمرها چون برق میگذرد و فرقها بر بستر تراب مقرّ و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رود و امور از شست.»

تا سرانجام می‌فرمایند:

«گل مستور به بازار آمد، بی ستر و حجاب آمد و به کل ارواح مقدّسه ندای وصل می‌زند چه نیکوست اقبال مقبلین...»

**رادیو پیام دوست:** آقای دکتر محمدحسینی بخشی از بیانات شیوائی که از لوح بلبلان الهی زیارت کردید واقعاً در ژرفای دل می‌نشیند. در حقیقت آثار حضرت بهاءالله فصل جدیدی در ادب جهان یعنی ادبیات جهان نیز گشوده است به ویژه در قلمرو زبان فارسی. اگر ممکن است اندکی در این زمینه توضیح بیشتری بفرمائید.

**دکتر محمد حسینی:** دقیقاً همین‌گونه است که می‌فرمائید. بیانات حضرت بهاءالله از لحاظ صوری یعنی صورت و شکل عبارات و کاربرد تشبیهات بدیع در ادب روحانی و عرفانی بی‌نظیر است. از لحاظ ماهوی یعنی محتوی و ماهیت سخن نیز در اوج است. به واقع محتوای کلام ایشان بدیع است و بدین علت است که به نهایت درجه جالب و جاذب قلوب است. البته کلام حقّ است. کلام حقّ کلام دیگر است. کلام حقّ چون وحی الهی است از ژرفای هستی مظهر الهی صادر می‌شود و بر ژرفای دل خلق می‌نشیند. همین آثار بود که عاشقان، حضرت بهاءالله را واله و شیدا می‌نمود. همین آثار بود که سبب گشت نامق پاشا والی بغداد به نشانه غایت ارادت و احترام به وجود حضرت بهاءالله که به ظاهر یک فرد تبعیدی و زندانی حکومت عثمانی بودند پای پیاده به باغ رضوان رود یعنی از کنار رودخانه تا باغ را پیاده طی نماید و به حضور آن حضرت شرفیاب شود.

کلام حق، کلمه‌الله، در قلوب نافذ است، برقرار است و به دوام ملک و ملکوت پایدار است. باری کاروان حامل حضرت بهاء‌الله، عائله مبارکه و اصحاب از بغداد راهی استانبول گردید و دقائق پیش از غروب آفتاب به فریجات رسید. در آنجا نزدیک ساحل رودخانه دجله در باغ زیبایی خیمه‌ها افراشته شد و برخی نیز در عمارت آن باغ سکونت نمودند. حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد حضرت بهاء‌الله و مبین کلمات حضرتشان در آن ایام حدود نوزده سال داشتند. ایشان بدین مضمون حکایت فرموده‌اند که آن شب کمی دورتر از اقامتگاه ما شبانان خیمه افراشته بودند. شبانی نی می‌زد. آهنگ دلنواز نی او چنان در ذرات وجود من اثر گذاشت که تا صبح خوابیدم. موسیقی در آنین مقدس بهائی به عنوان بخشی از هنر مقامی مخصوص دارد. اما از موسیقی باید در جهت اعتلاء شخصیت انسانی استفاده شود. به فرموده حضرت بهاء‌الله موسیقی مرقات روح است، نردبام ترقی روح است و هرگز نباید آدمی را از شأن ادب و وقار خارج سازد.

کاروان حامل حضرت بهاء‌الله هفت روز در فریجات توقف نمود و سپس راهی استانبول گردید. عاشقان طلعت ابهی، حضرت بهاء‌الله با همه سختی‌های سفر محو و مجذوب محبوب حقیقی و غرق در لذات روحانی بودند. برخی از آنان پیاده در کنار مرکب حضرت بهاء‌الله، اسب ایشان و یا هودج ایشان راه می‌سپردند. فرزند بزرگوار حضرتشان، حضرت عبدالبهاء، از آن جمله نفوس بودند. میرزا آقای کاشانی که از قلم حضرت بهاء‌الله به منیب و نیز منیر ملقب گشته است در تمام این سفر که یکصد و ده روز طول کشید پیاده در رکاب حضرت بهاء‌الله ره نوردید.

**رادیو پیام دوست:** آقای دکتر به استناد مدارک موجود میرزا آقای منیب پیش از ایمان به آنین جدید ابداً در عالم دین و ایمان نبوده اگر ممکن است مختصراً به احوال ایشان اشاره‌ای بفرمائید.

**دکتر محمد حسینی:** چشم. میرزا آقا که خطاطی بی‌مثیل و شاعری آزاده بود پیش از ایمان به حضرت باب جوان خوش گذرانی بود که در اندیشه مسائل روحانی نبود. او که هرگز تن به سختی نمی‌داد و به احدی جز خود نمی‌اندیشید پس از ایمان به حضرت باب جوهر عشق و وفاء و فداکاری گشت. بعداً به بغداد رفت و به حضور حضرت بهاء‌الله مشرف گشت. به خدمت یاران پرداخت و این خدمتگزاری را نهایت آرزو و افتخار خویش شناخت. در راه بغداد به استانبول در دشت و بیابان در کنار مرکب و هودج حضرت بهاء‌الله پیاده راه پیمود و گاه اشعار زیبا سرود و یا اشعار زیبایی دیگر شاعران را با لحن خوش خویش قرائت نمود. حضرت عبدالبهاء در شرح حیات او در کتاب تذکرة الوفاء می‌فرمایند که این شعر حافظ را گاه در کنار مرکب حضرت بهاء‌الله زمزمه می‌نمود.

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم      فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم  
اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد      من و ساقی بهم سازیم و بنیادش بر اندازیم  
به نام و احوال او ضمن بیان وقایع ادرنه اشاره خواهیم کرد و از مرگ جانگدازش در دیار غربت  
سخن خواهیم گفت. باری کاروان مقدّس در کنار دجله به راه خود ادامه داد و پس از گذر از جُدیبه  
و سه روز توقف در آن نقطه راهی دیار دیگر گردید. کاروان گاه به علت گرمای شدید شب‌ها  
حرکت می‌نمود و روز می‌آسود. این کاروان از چند جای گذشت تا به شهرک اربیل رسید. از آن  
جای به موصل رفت و سه روز در آن شهر توقف داشت. این کاروان مقدّس که کاروان مهر و  
آشتی بود به هر کجای می‌رسید مقامات و مردم آن برای دیدار حضرت بهاءالله شرفیاب می‌شدند و  
مورد مرحمت و عنایت مبارک قرار می‌گرفتند. کاروان پس از گذر از چند جای دیگر و توقف  
کوتاه به دیار بکر رسید. از دیار بکر به خارپوط رفت. سپس از سیواس نیز گذشت تا به بندر  
سامسون رسید. در این بندر یک هفته توقف نمود. لوح هودج در این بندر نازل گردید. هنگامی که  
حضرت بهاءالله سوار بر اسب خویش بودند و به دریای سیاه نظر می‌فرمودند لوح هودج را به  
کاتب حضرتشان میرزا آقاجان کاشانی دیکته فرمودند. این لوح امروزه در دست است. اگر چه از  
بغداد تا استانبول حضرت بهاءالله، عائله مبارکه و اصحاب با نهایت عزّت و احترام مورد استقبال  
مردم هر شهر و قریه‌ای قرار گرفتند ولیکن در لوح هودج از مشقات و بلایا و امتحانات آینده  
سخن فرموده‌اند. در این لوح مبارک با اشاره به محتوای لوح ملاح‌القدس که قبلاً در حوالی بغداد  
یعنی در مزرعه و شاش نازل گردیده بود مجدداً به یاران حضرتشان یادآوری می‌فرمایند که  
حوادثی ناخوشایند در کمین است و آنان را از لحاظ روحانی آماده می‌سازند تا استقامت ورزند و  
بر عشق خویش به حقّ و حقیقت بیفزایند.

باری کاروان مقدّس از سامسون با کشتی بخار عازم استانبول گشت و سه روز بعد، در روز  
نخست از ماه ربیع‌الاول سال 1280 هجری قمری شانزدهم آگست سال (1863 میلادی) به شهر  
استانبول رسید. این سفر همانگونه که قبلاً نیز گفتیم یکصد و ده روز به طول انجامید. آن حضرت  
پس از ورود به استانبول نخست در خانه شمسی بیگ و سپس در خانه ویسی پاشا اقامت فرمودند.  
از آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله در شهر استانبول از جمله لوح ناقوس و بخشی از مثنوی آن  
حضرت را توان نام برد. لوح سلطان عبدالعزیز نیز در اواخر ایام استانبول نازل گردیده است.

ورود حضرت بهاءالله به استانبول آغاز مرحله جدیدی در حیات آن حضرت و شریعت مقدّس  
بهائی است. آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله در بغداد اصولاً آثار عرفانی و استدلالی و برای

آماده نمودن مردمان خصوصاً بابیان برای پذیرش ظهور حضرتشان بود. به نفوس جویای حقیقت آموختند که چگونه به تحقیق در خصوص حقایق مظهر الهی، رسول الهی پردازند. به آنان آموختند که غالب آنچه که بر اثر تقلید از پیشینیان خویش گرفته اند می‌تواند محلّ تردید و اصولاً نادرست باشد. به پیروان مظاهر الهیه در این عصر آموختند که اصطلاحات موجود در کتاب‌های آسمانی باید دقیقاً توضیح شود. فرمودند قیامت قیام مظهر الهی، رسول الهی در هر دور است اینکه می‌گوئیم در قیامت خورشید تاریک می‌شود یعنی مردمان بیانات مظهر الهی قبل را به وادی فراموشی می‌سپارند و در تاریکی خرافات نابود می‌گردند. بار دیگر خورشید الهی طالع می‌شود و نور افشانی می‌نماید. مگر نه این است که در کتاب‌های مقدّس آسمانی آمده است که در قیامت روی مجرمان سیاه دیده می‌شود. اگر خورشید ظاهری در روز قیامت نور ندهد چگونه در تاریکی چهره مجرمان دیده می‌شود. هم سیاهی چهره مجرمان و هم تاریکی خورشید، معانی روحانی دارد. خلاصه حضرت بهاء‌الله نخست به ما آموختند که چگونه تحقیق نمائیم و سپس کلید حلّ مشکلات کتاب‌های آسمانی را در دست ما نهادند تا بفهمیم که مراد از قیامت و حساب و کتاب و مجازات و مکافات چیست. اگر چه در همه آثار نازله در بغداد خصوصاً کلمات مکنونه به دقائق اخلاقی و قواعد اجتماعی بسیار نیز اشاره فرموده‌اند ولیکن از دوران استانبول خطابات قلم اعلی، قلم الهی حضرت بهاء‌الله به عالمیان در این جهت بود که به شما روش تحقیق آموختیم کلید حلّ مشکلات کتاب‌های آسمانی را در دستتان نهادیم، حال از شما می‌خواهیم که با تمامی وجود متعهد و مسؤول شوید و به اجرای وظائف خویش به طور بسیار جدّی قیام نمائید. سنین مهلت، سال‌های مهلت سرآمده است. فرمودند ندای الهی بلند است. این نداء هر آن اوج گرفت تا در زندان عگا خطاب به عالمیان چنین گشت:

«بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمائید»

در استانبول نخستین آثار ابلاغ آئین جدید به جهانیان آشکار گشت. لوح حضرت بهاء‌الله خطاب به سلطان عبدالعزیز عثمانی از جمله این ابلاغات و خطابات است. علت صدور لوح مبارک به سلطان عبدالعزیز این بود که نامبرده چهار ماه پس از ورود حضرت بهاء‌الله به استانبول در نهایت قساوت فرمان جدیدی صادر نمود که آن حضرت و عائله مبارک و اصحاب از استانبول مرکز سلطنت عثمانی به شهر ادرنه تبعید گردند.

هفته آینده حکایت تبعید حضرت بهاء‌الله از استانبول به ادرنه پی گرفته می‌شود و محتوای لوح سلطان عبدالعزیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپاسگزارم ش